#### معرّب و دخیل‏ در زبان عربی‏ و شیوه شناخت‏ کلمات معرّب

دکتر بتول علی‏نیا

دانشکده فرهنگیان شهید باهنر

مبادلهء لغوی یکی از حقایق ثابتی می‏باشد که در میان اکثر ملتها وجود دارد.این تبادل لغوی در اثر اختلاط اقوام بروز می‏کند.هیچ زبان‏ و تمدن ریشه‏داری وجود ندارد که از هجوم زبانهای دیگر در امان‏ مانده باشد.بنابراین آمیختگی و برخوردهای فرهنگی پدیدهء کلمات‏ و اصطلاحات دخیل وارداتی را به دنبال دارد.مثلا،زبان انگلیسی‏ در گذشتهء خود هزارها کلمه از دیگر زبانها گرفته است و اکنون در شکل جدیدش بین 75-55 درصد از کل کلماتش را از دو زبان‏ فرانسوی و لاتین برگزیده است.عربی نیز چون دیگر زبانهای زنده‏ به گرفتن کلمات و اصطلاحات از سایر ملت‏های مرتبط روی آورده‏ است.ربان عربی در برخورد با دیگر زبانها عملکردی داشته است، گاهی عین کلمه را در زبان خود جای داده که«دخیل»نامیده شده و گاهی هم تغییراتی در آن کلمه ایجاد کرده است و مثل کلمات خود بکار می‏برد.اینها همان کلمات«معرب»هستند.برخی از زبان‏شناسان بین کلمات دخیل و معرب فرقی قائل نشده‏اند؛به‏ کلمات معرب دخیل گفته‏اند برعکس.از جمله آنها جوالیقی، خفاجی،سیوطی و دیگران می‏باشند.سیوطی می‏گوید:«یطلق‏ علی المعرب دخیل،و کثیرا ما یقع ذلک فی کتاب العین و الجمهرة و غیر هما».1

دکتر حسن ظاظا2بین کلمات معرب و دخیل از نظر زمانی فرق‏ قائل است نه از نظر لغوی.و می‏گوید:

«اللفظة الأجنبیة التی استعملها العرب الذین یحتج بکلامهم، تعتبر من المعرب و حتی لو لم تکن من حیث بناؤها و وزنها الصرفی، مما یدخل فی أبنیة کلام العرب،أماما دخل بعد ذلک،فأنه یعتبر من‏ الدخیل،ای الذی جری علی الألسنة و الأقلام مستعارا من اللغات‏ الاجنبیة لحاجة التعبیر الیه».

دکتر ظاظا فرقی بین مفرداتی که وارد زبان عربی شده‏اند و تغییراتی در آنها ایجاد شده و الفاظی که به حال خود مانده‏اند،قائل‏ نیست.اختلاف‏نظر در این زمینه،در ورود این کلمات اثری ندارد. بهرحال این دسته مفردات وارد زبان عربی شده و باید مورد ارزیابی‏ و شناخت قرار بگیرند و باید بدانیم اصل این مفردات کلمات چه‏ بوده است و چه برخوردی با کلمات بیگانه بکنیم و چه تغییراتی در آنها ایجاد کنیم تا لباس عربیت بر تن آنها کنیم.

یکی از نقاط قوت زبان عربی در این است که قاعدهء خاصی را برای وارد کردن کلمات غیر عربی به حیطه خود نهاده است و این‏ قواعد و اصول راه شناخت کلمه بیگانه را بر ما آسان می‏کند.

در کتابهای بسیاری از معرب و دخیل بحث شده است از جمله‏ «الغریب»اثر ابوعبیدة قاسم بن سلام(ت 229 هـ.)،«المعرب من کلام‏ الاعجمی علی حروف المعجم»ابومنصور جوالیقی(ت‏540 هـ.)، و«شفاء الخیل.فیما فی کلام العرب من الدخیل»شهاب الدین‏ احمدبن محمد خفاجی(ت 1061هـ.)و...

«سیبویه»اولین کسی بود که به تغییرات حاصل در الفاظ غیر عربی توجه کرد و از زبان فارسی دریابی از کتابش نمونه‏هایی‏ آورد(باب اطراد الابدال فی الفارسیة).اینگونه آورده‏ است:«یبدلون الحروف التی لیست من حروفهم الی اقربها مخرجا و ربما بعد مخرجا ایضا».3

سیبویه کیفیت برخورد با الفاظ غیر عربی را بیان می‏کند و تبدیل‏ حرفی را به نزدیکترین مخرج آن حرف لازم می‏داند.که جوالیقی‏ هم این گفته را توضیح می‏دهد.4اگر کلمه معرب در زبانهای‏ مختلف از یک خانواده باشد تشخیص اصل آن آسان خواهد بود مثلا زبان عربی و دیگر زبانهای سامی با آرامی و عبری از یک خانواده‏ هستند لذا برگردان کلمه معرب به اصل راحت‏تر خواهد بود مثلا مادهء«معز»در عربی با«شعر»در عبری و«تعر»در زبان آرامی برابری‏ می‏کند.درواقع این سه کلمه از یک ریشهء اشتقاقی به حساب‏ می‏آیند.«غین»عربی با«عین»آرامی و عبری مقابله می‏کند.و دسته دیگری از کلمات معرب وجود دارد که از یک خانواده نیستند و در زبان دیگر قابل تطبیق نیستند مثل زبان فارسی.در این صورت‏ اصواتی که در زبان عربی وجود ندارد به شکل دیگری تبدیل می‏شود پس دو حالت صورت می‏گیرد:

الف-ایجاد تغییر در اصوات مثلا-حرف«گ»به«جیم»تبدیل‏ می‏شود سیبویه دلیل این تبدیل را نزدیکی مخرج دو حرف می‏داند.5

البته گاهی«گ»را«ک»یا«ق»قرار می‏دهند مثل کرج-قربق. -حرف«هایی»که در آخر کلمه است به«جیم»تبدیل می‏شود. گاهی هم«قاف»به آخر کلمه اضافه می‏شود مثل:

کوسة

کوسنج

کوستق.

-حرف«پ»را در زبان عربی به«ب»تبدیل می‏کنند و گاهی‏ هم فا:پرند-برند-فرند

ب-تغییر در ساختمان کلمه،کلمات غیر عربی که در شکل با ساختمان عربی کلمه متفاوت می‏باشند به شکل عربی در می‏آیند.

فراء می‏گوید:«یبنی الاسم الفارسی ای بناء کان اذ لم یخرج عن‏ ابنیة العرب».6

چه بسا حرفی حذف یا اضافه شود تا کلمهء اعجمی به شکل‏ عربی در آید.مثلا،ابر سم،اسرافیل،فیروز که در ان کلمات‏ تغییراتی صورت گرفته و گاهی تغییری در کلمه حاصل نمی‏شود مثل خراسان،خرم،کرکم.7

با توجه به آنچه بیان شد می‏فهمیم که روش عرب در عربی کردن‏ الفاظ عجمی،تغییر دادن هر لفظی است که حروفش غیر عربی باشد و در زبان عربی فصیح چنین حروفی را نداشته باشیم و در زمینه‏ صوت و وزن کلمه تغییرات ایجاد نمی‏شود.سیبویه می‏گوید: «لما ارادوا ان یعربوه الحقوه ببناء کلامهم،کما یلحقون الحروف‏ بالحروف العربیة».8

می‏توان کلمات معرب رایج در زبان عربی را به چهار قسمت‏ تقسیم کرد:

1.یک دسته از کلماتی که عرب آن را تغییر داده و به وزن مورد استعمال خود برده است مثل«درهم»که در اصل«درم»بوده و«هاء» را به آن افزوده و به وزن«فعلل»برده است.

2.دسته‏ای که با حفظ ساختمان و وزن کلمه را تغییر داده‏اند مثل،آجر.

3.گروهی از کلمات را تغییر نداده‏اند اما به وزن دلخواه‏ برده‏اند،مثل،خراسان بر وزن فعالان.

4.دسته‏ای را تغییر نداده‏اند بلکه آن کلمه را به شک مورد استعمال خود به کار برده‏اند،مثل خرم که آن را با سلم ملحق‏ کرده‏اند و کرکم را به قمقم.

دربارهء راههای شناخت و علائم کلمات معرب بحثهای زیادی‏ شده است نتیجه بحث‏ها را به قرار زیر می‏توان جمع بندی کرد:

1.خارج شدن لفظ از وزنهای اسمهای عربی مثل«ابریسم» که این وزن در زبان عربی وجود ندارد و یا وزن«فعالان»مثل‏ «خراسان»که وجود ندارد و نه وزن«فاعیل»مثل آمین(چون این‏ کلمه عبری است)و اسم‏هایی که بر وزن«فعلل»با کسر فاء و فتح‏ لام زبان ضعیفی است مثل:درهم،مبلع،بلعم،ضفدع.9

2.اجتماع جیم و قاف در یک کلمه علامت عجمی بودن آن‏ می‏باشد مثل:جرندق،منجنیق،جوق و اینها معرب می‏باشند.

3.وقتی که«جیم»و«صاد»در یک کلمه بیاید غیر عربی‏ می‏باشد مثل صولجان،جص،صنجه.

4.قرار گرفتن«زاء»بعد«دال»مثل«مهندز»که به شکل‏ مهندس تغییر یافته است.

5.وجود«راء»بعد نون مثل:نرجس،نورج که معرب‏ هستند.

6.وقتی که کلمه چهار حرفی یا پنج حرفی باشد،یک حرف‏ یا بیشتر از حروف زلاقه(مربنقل)نداشته باشد مثل عقجش، سفر جل.

7.جمع شدن سه حرف باء،سین و تاء در یک کلمه مثل‏ بستان.

8.«جیم»و«طاء»در یک کلمه جمع می‏شوند بنابراین‏ طاجن،طیجن به شکل اصلی خود نمی‏باشند بلکه تغییر یافته‏اند. 9.در زبان عربی«دال»بعد«ذال»به ندرت وجود دارد بطلیوس در شرح«الفصیح»می‏گوید:

لذلک ابی البصریون ان یقولوا بغداذ با همال الدال الاولی و اعجام الثانیة،فاما الداذی‏10ففارسی لاحجة فیه».11

10.در«المحکم»آمده است که در زبان عربی«شین»بعد «لام»در یک کلمه عربی نمی‏آید.

11.در زبان عربی«سین»و«زاء»و«سین»و«ذال»در یک‏ کلمه نمی‏آید مگر اینکه معرب باشد مثل:ساذج معرب ساده‏ «سزام»اسم قبیله می‏باشد و معرب«سداب»می‏باشد.

برخی از علائم معرب بودن و انتقال کلمه از زبان فارسی بدین‏ ترتب است:

1.وقتی که«ویه» به آخر اسم متصل شود مثل:سیبویه، حمدویه،عمرویه‏ و...

2.«بان»و«ان» در آخر کلمه برای‏ دلالت بر نگهبانی و نگهداری باشد مثل‏ مرزبان.شادروان‏ (محافظ و نگهبان‏ چادر و خیمه و یا پرده‏ می‏باشد).

3.وقتی«چه»در آخر کلمه باشد که‏ دلالت بر تصغیر آن دارد مثل«بغچه»یا همان باغ کوچک(حدیقه‏ صغیره)است.

4.پسوند«دار»دلالت بر صاحب شی‏ء باشد مثل«بازدار» صاحب و دارندهء شاهین.

5.پسوند«ستان»که به اسم مکان بچسبد نشانهء فارسی بودن‏ کلمه است مثل:باک ستان(زمین خوب)،بستان(مکان بوی‏ خوش).

آنچه بیان شد نظر بسیار اجمالی به کلمات معرب و دخیل در زبان عربی بود ان شاء الله در فرصتهای آتی عمیق تر مورد بحث‏ قرار خواهد گرفت.

##### پی‏نویسها:

(1).المزهر:269.

(2).کلام العرب:72.

(3).الکتاب:4/305.

(4).المعرب:ص 54.

(5).الکتاب:4/305.

(6).المعرب:ص 57.

(7).منبع سابق:ص 56.

(8).الکتاب:4/304.

(9).شفاء الخیلیل: ص 28.

(10).الداذی:شراب.

(11).المزهر:1/272.